

نوزدهم جمادی الثانی سالروز ازدواج دو جواهر هستی حضرت آمنه و حضرت عبدالله علیهما السلام

<"xml encoding="UTF-8?">



حضرت عبدالله علیه السلام که بود؟

حضرت عبدالله علیه السلام پدر بزرگوار حضرت محمد صلی الله علیه وآله در میان فرزندان عبدالمطلب علیه السلام امتیاز و محبوبیت ویژه ای داشت. پاکی و صداقت، نور نبوت و معنویت، اندامی جذّاب، سیمایی دلنشین، اخلاق نیکو و کمالات معنوی، شخصیت این جوان قریشی را محبوب دلها، مورد تکریم تک تک مردم جزیره العرب و دوست داشتنی ترین چهره حجاز ساخته بود. (1)

حضرت آمنه سلام الله علیها کیست؟

آمنه علیها السلام دختر وهب، مادر رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز، فضائل اخلاقی و ویژگی های والای انسانی را از پدرش وهب بن عبدمناف و مادرش برّه به ارث برده بود.

نظر اهل بیت علیهم السلام در مورد والدین پیامبر صلی الله علیه و آله رسول اکرم حضرت محمد صلی الله علیه وآله بارها به مقام والا و جایگاه معنوی پدر و مادر خویش تأکید ورزیده و با افتخار تمام می فرمود:
پدر و مادرم، هیچگاه به آلودگی های ظاهری و معنوی دچار نگشتند و همواره خدای متعال مرا توسط پدران و

مادران پاکیزه به نسل های بعدی منتقل می نمود تا اینکه توسط پدر و مادری پاک به دنیا آمدم. (2)

امام صادق علیه السلام در مورد ایمان پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

جبرئیل بر وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و فرمود: ای محمد! خداوند تبارک و تعالی بر تو درود و سلام می فرستد و می فرماید: من آتش جهنم را بر صلب پدری که تو را فرود آورد و بطن مادری که تو را حامله بود و دامنی که تو را تربیت کرد، حرام کرده ام؛ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد این خبر از جبرئیل توضیح خواست، جبرئیل گفت: صلبی که تو را فرود آورد، عبدالله بن عبدالمطلب و شکمی که به تو حامله بود، آمنه دختر وهب و دامنی که تو را پرورش داد، ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد بود.

علامه مجلسی در توضیح این سخن می گوید:

این خبر دلالت می کند که عبدالله و آمنه و ابوطالب مؤمن بوده اند. زیرا خداوند آتش را بر جمیع مشرکان و کفار واجب کرده است و اگر اینان مؤمن نبودند، آتش بر آنان حرام نمی شد. (3)

در مورد ایمان قوی و توحید باوری پدر و مادر حضرت رسول خاتم صلی الله علیه وآله روایات و اخبار فراوانی نقل شده است؛ و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله در مورد پاکی، ایمان و اعتقاد راسخ پدر و مادرشان می فرمودند:

«لم یزل ینقلنی الله من اصلاب الطّاهرین الی ارحام المطهّرات حتّی اخرجنی فی عالمکم هذا و لم یدّسنی بدنس الجاهلیّة» (4)

خداوند همواره مرا از صلب های پاک به رحم های پاک منتقل می ساخت تا اینکه به این دنیای شما آورد و هرگز به ناپاکی های جاهلیت آلوده نشد.

بهترین ازدواج

بی شک پیوند میان حضرت عبدالله و حضرت آمنه که حاصل آن ولادت باشرف ترین و عزیزترین انسان هستی بود، مهمترین و بابرکت ترین ازدواج محسوب می شود.

زیرا علاوه بر پیامدهای بی نهایت مثبتی که حاصل این ازدواج داشت، نفس آن هم امری مقدس و دینی بود و نبایستی برای این ازدواج، توجیهی مادی و ظاهری در نظر بگیریم. چون طبق مسلمات فلسفه و عرفان اتفاقی در عالم هستی روی نمی دهد و هر پدیده ای، معلول علتی است. لذا پیوند میان دو همسر هم طبق علل و عواملی است.

و از آنجایی که در علم ازلی الهی مقدر بود که گرانقدرترین موجودات یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله - نه مثل حضرت آدم که بدون پدر و مادر خلق شد و نه مثل حضرت عیسی - از دامن پدر و مادری به دنیا بیاید، مسلماً آن دو، از افراد عادی نبوده و ازدواج میان آنان هم ازدواجی عادی و معمولی نبود و ازدواجشان هم خجسته ترین ازدواجها بوده است و خدای حکیم به آنان نظر و عنایت ویژه ای داشته است.(5)

نحوه ازدواج

به هر سخن، ماجرای ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه به گونه های مختلفی نقل شده است. عالم فرزانه، مرحوم شیخ عباس قمی در این باره می گوید: «چون عبدالله به سن شباب (جوانی) رسید، نور نبوت از جبین [پیشانی] او ساطع بود. جمیع اکابر [بزرگان] و اشراف نواحی و اطراف، آرزو کردند که به او دختر دهند و نور او را برپایند.

زیرا که یگانه زمان بود در حسن و جمال. و در روز بر هر که می گذشت، بوی مشک و عنبر از وی استشمام می کرد ... و اهل مکه او را «مصباح حرم» می گفتند تا اینکه به تقدیر الهی، عبدالله با صدق گوهر رسالت پناه یعنی آمنه دختر وهب بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب بن مرّة جفت گردید ...»(6)

سهل گيري در امر ازدواج

برّه، مادر آمنه عليها السلام، با صلاح دید شوهرش وهب به منزل عبدالمطلب (عليه السلام آمد و پیشنهاد ازدواج عبدالله با دخترش آمنه را مطرح نمود و او با کمال افتخار گفت: دخترمان همسر شایسته ای است برای فرزندان عبدالله!

عبدالمطلب رو به فرزندش کرده و گفت: پسر من نظر تو در مورد این پیشنهاد چیست؟ به خدا سوگند! در میان دختران مکه، آمنه همتایی ندارد؛ زیرا او با حیا و ادب و عقل و دین باور و پاکدامن است.

از سکوت عبدالله پدرش فهمید که او با این وصلت موافق است.

در همین حال فاطمه، مادر عبدالله، گفت: من به همراه برّه می روم و در منزل او، دخترش آمنه را می بینم اگر صلاحیت او را به همسری پسر عبدالله احراز کردم، به این پیوند رضایت خواهیم داد.

وقتی که فاطمه همسر عبدالمطلب به منزل وهب بن عبدالمناف آمد، آمنه سلام الله عليها با گشاده رویی از او استقبال کرد و خوش آمد گفت و مقدمش را گرمی داشت. سرانجام وقتی فاطمه شایستگی و کمالات معنوی و حسن جمال آمنه را از نزدیک مشاهده کرد، و متوجه نوری که از چهره وی ساطع می شد گردید، گفت: برّه! من قبلاً آمنه را دیده بودم، ولی فکر نمی کردم اینقدر با حسن و کمال بوده و دلنشین باشد.

آنگاه در ضمن گفتگو متوجه شد که آمنه در سخن گفتن نیز دختری فصیح و ادیب است، و به نزد عبدالمطلب و عبدالله علیهما السلام آمد و گفت: پسر من! در میان دختران عرب هرگز دختری به این شایستگی یافت نمی شود. او به دلم نشست و برای همسری تو برگزیدم.

بعد از گفتگوهای ابتدایی، عبدالمطلب علیه السلام به منزل وهب بن عبد مناف آمده و از آمنه رسماً خواستگاری کرد.

پدر آمنه با کمال خوشنودی و رضایت گفت: عبدالمطلب! دخترم هدیه است به فرزند شما و من هیچگونه مهریه ای نمی خواهم!

عبدالمطلب گفت: خداوند به تو جزای نیک عطا کند، دختر باید مهریه داشته باشد و افرادی از ما و شما لازم است که در این امر گواه باشند.

بعد از آن مجلس جشنی ترتیب داده و اقوام هر دو طرف ضمن شرکت در عروسی، به این وصلت فرخنده شاهد بودند و این مراسم چهار روز به طول انجامید و در این مدت عبدالمطلب تمامی اهل مکه و نواحی آن را دعوت کرد و در ولیمه عروسی عبدالله اطعام نمود. (7)

مسعودی در باره نحوه ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه می گوید: « وقتی عبدالله به پدرش عبدالمطلب گفت: پدر، در عالم رؤیا دیدم از «بطحاء» مکه خارج گشته، دیدم دو نور از پشتم خارج شد: یکی مشرق و دیگری

مغرب را فرا گرفت و آن دو نور با سرعتی زیاد بیش از زدن پلک چشم دایره وار در پشت من قرار گرفتند.

حضرت عبدالمطلب فرمود: اگر رؤیای تو صادق باشد، از تو بهترین موجود جهانیان خارج می گردد...» پس از مدتی هفتاد تن از دانشمندان یهود با هم سوگند خوردند که از مکه خارج نشوند تا آنکه عبدالله را به قتل برسانند. در پی این تصمیم با هفتاد شمشیر زهرآلود از مکه خارج شدند. روزها در کمین و شبها به حرکت پرداختند تا به منتهی الیه مکه رسیدند و در آنجا مستقر شدند.

در یکی از آن ایام، حضرت عبدالله در حالی که یکه و تنها بود، به قصد شکار از شهر مکه خارج گردید و به ناگاه با آن جمع برخورد کرد. آنان او را محاصره کرده، در صدد کشتنش برآمدند. اما در همان حوالی، پدر حضرت آمنه به نام وهب بن عبدمناف زهری حاضر بود. وقتی آن صحنه را دید، خشم و غیرت او را فرا گرفته، با خود گفت: هفتاد مرد، شخصی از مکه را که یار و یآوری ندارد، محاصره کرده اند! حتما او را کمک خواهم کرد. و سپس برای یاری عبدالله به طرف یهودیان حمله ور شد. اما با یک توجه از رفتن باز ایستاد. دید مردانی که شبیه اهل دنیا نیستند، از آسمان به زمین آمده بر آن گروه حمله ور شدند و آنان را از بین بردند.

در پی آن ماجرا، وهب بن عبدمناف شتابان به سوی خانواده اش بازگشت و رویدادی را که مشاهده کرده بود، بازگو نمود و به همسرش گفت: نزد عبدالمطلب رفته و دختری را برای فرزندش عرضه کن، مبادا پیش از ما افراد دیگری به این امر مبادرت کرده، موجب حسرتی بزرگ و اندوهی عظیم برای ما گردد.

وقتی همسر وهب به نام «بَرّه» نزد حضرت عبدالمطلب رفت و درخواستش را عرضه کرد، او فرمود: دختری را برای فرزندم عرضه نموده ای که در میان زنان جز او صلاحیت چنین مهمی را ندارد. و سرانجام در مقابل صد شتر سرخ فام، آمنه خاتون به همسری عبدالله در آمد.

گویند حضرت عبدالله در حین ازدواج 25 یا 30 ساله بود. (8)

نکته جالب توجه آنکه حضرت آمنه از جمله دخترعموهای حضرت عبدالله بود. به هر حال وقتی عروسی آن دو بزرگوار به پایان رسید، برخی دختران قریش مریض گشته، و نیز عده ای از آنان و زنان قبایل دیگر از اینکه حضرت عبدالله با آنان وصلت نکرده، از غصه و حسرت، جان دادند. (9).

در تاریخ آمده که پس از داستان ذبح عبد الله و نحر یکصد شتر، عبدالمطلب، عبدالله را برداشته و یک سر به خانه وهب بن عبد مناف... که در آنروز بزرگ قبیله خود یعنی قبیله بنی زهره بود آورد و دختر او آمنه را که در آنروز بزرگترین زنان قریش از نظر نسب و مقام بود، به ازدواج عبد الله در آورد (10).

حضرت عبدالمطلب در آن جلسه خطبه ی عقد را جاری کرد. او بلند شد و بعد از حمد و ثنای الهی خطاب به خانواده ی دختر گفت: این عبدالله فرزند من، که او را می شناسید از دختر شما آمنه با مهریه ی معین

خواستگاری می کند. آیا شما راضی هستید؟
وهب پدر آمنه گفت: بلی، ما به این وصلت کاملاً رضایت داریم.

عبدالمطلب گفت: ای حاضران مجلس! همه به این امر گواه باشید!
بعد دو خانواده به هم دست داده و تهنیت گفته و شادی و روبوسی کردند. (11)

عبدالله در طول عمر تنها با آمنه ازدواج کرد و زن دیگری برنگزید و همچنین جناب آمنه بعد از ازدواج با عبدالله به مدّت کوتاهی زندگی کرد و دار فانی را وداع گفت.

حاصل این ازدواج مبارک تنها یک فرزند و آن وجود مقدّس حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بود. (12)

در عروسی پدر و مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نکات تربیتی فراوان وجود دارد که شاخص ترین آنها معیار انتخاب همسر می باشد. تقوا، دین باوری، اصالت خانوادگی، ادب، حیا، عفت و عصمت، دوری از هوی و هوس، فصاحت و ادب سخن گفتن، پرهیز از مهریه ی سنگین و ویژگی های معنوی و کمالات روحی از جمله ی ملاک های عبدالله و آمنه در این پیوند خجسته می باشد. (13)

فراق زودرس

مدتی پس از آن ازدواج فرخنده، حضرت عبدالله برای تجارت به همراه کاروانی عازم شام شد. بعد از چند ماه وقتی طلیعه های کاروان مکه که از شام بازگشته بود، آشکار شد؛ عده ای برای استقبال از خویشاوندانشان تا بیرون شهر رفتند.

ظاهراً پدر پیر حضرت عبدالله یعنی حضرت عبدالمطلب نیز در انتظار پسر بود و همین طور دیدگان کنجکاو عروسش نیز حضرت عبدالله را در میان کاروان می کاوید. ولی اثری از او نبود. بعد از تحقیق و تفحص معلوم شد که آن بزرگوار به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه ناخوش گشته و در میان اقوام خود در آن دیار به استراحت پرداخته است.

در پی این خبر، حضرت عبدالمطلب، بزرگترین فرزندش یعنی حارث را مأمور کرد به مدینه رفته، حضرت عبدالله را همراه خود بیاورد.

اما وقتی حارث به مدینه رسید، متوجه شد که نور چشمان پدر به فاصله یک ماه بعد از حرکت کاروانیان با همان بیماری از دنیا رفته است. (14)

- 1- عیون الاثر، ج 1 ص.36
- 2- فضائل پنج تن، ج 1، ص5، به نقل از کنزالعمال، ج6، ص.106
- 3- بحارالانوار، ج15، ص.99
- 4- بحارالانوار، ج15، ص.117
- 5- ر.ک: مادر پیامبر(ص)، بنت الشاطی، ترجمه احمد بهشتی، سازمان تبلیغات اسلامی.
- 6- منتهی الآمال، ج 1، ص.41
- 7- درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام جلد اول صفحه 99
- 8- ر.ک: تنقیح المقال، ج3، قسم دوم، ص69 و 70.
- 9- ر.ک: اثبات الوصیة، مسعودی، ص106 تا 107.
- 10- سیره ابن هشام ج 1 ص 156.
- 11- بحارالانوار، ج15، ص.102
- 12- سبل الهدی و الرشاد، ج 1، ص331؛ عیون الاثر، ج 1، ص.36
- 13- این متن برگرفته است از کتاب ویژگی های پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله : خصائص النبویة / عبدالکریم پاک نیا، ص31-25
- 14- تاریخ طبری، ج2، ص7 - 8؛ سیره حلبی، ج 1، ص59 به نقل از فروغ ابدیت، ج 1، ص118.